

سال دوم

جلسه ۵۹

سال تحصیلی ۹۰ - ۹۱

۹۰ / ۱۱ / ۱۹ چهارشنبه

اقوال در بحث حروف

قول سوم

حرف و اسم  
در معنا  
با هم مختلف اند

قول دوم

بزرگسی نتند  
حرفی نتند  
هم معنا هستند

قول اول

بزرگسی نتند  
حرفی نتند  
دارای معنا نیستند

اقوال در بحث حروف

قول سوم

حرف و اسم

در معنا

با هم مختلف اند

نظریه اول:  
نظریه مرحوم نائینی

• بررسی شد

نظریه دوم:  
نظریه مرحوم اصفهانی

• بررسی شد

نظریه سوم:  
نظریه مرحوم عراقی

• بررسی شد

نظریه چهارم:  
نظریه مرحوم خوئی

• بررسی شد

نظریه پنجم:  
نظریه مرحوم بروجردی

• بررسی شد

نظریه ششم:  
نظریه صاحب هدایه المسترشدین

• بررسی شد

نظریه هفتم:  
نظریه مرحوم امام خمینی

اشکال :

استعمال در اکثر از معنی، «غلط» است !!

و اگر هم درست باشد، جایی که معنای غیر واحد، بی نهایت باشد، غلط است!

استعمال در کثیری که بی نهایت باشد، ممکن است

چراکه : کثرت در اینجا تابع کثرت طرفین است

لذا: حتی اگر استعمال در اکثر از معنای واحد در اسماء جایز نباشد، ولی در حروف ممکن است

«سر من البصره الی الکوفه»، من و الی بر «نسبت ابتدائی سیر» و «نسبت انتهایی سیر» دلالت دارند

این دلالت، قبل از ورود هیأت امر = «تصوّر» است + «کلی» است + ولی از حیث «مفهوم»، واحد است.

بعد از امر = عبارت است «سیری که از بصره تا کوفه» است = این «سیر»، تکثر پیدا کند

و لذا: «من» و «الی» هم بر همه آن مصادیق دلالت می کنند از نوع دلالت «لفظ بر اکثر از معنی واحد».

توضیح کلام حضرت امام

مفاهیم - چه کلی و چه جزئی - واحد هستند و هیچ کثرتی در مفهوم آنها نیست (و اگر کثرت هست در مصداق است) ولی به سبب اینکه امر و انشاء پدید می آید، این مفهوم، تکثر می یابد و لذا حروف هم باید به تبع تکثر آنها، متکثر شوند.

به عبارت دیگر:

- «حروف» بین مفاهیم قبل از امر = واحد هستند (حتی اگر آن مفاهیم، کلی باشند)

- «حروف» بین مفاهیم بعد از امر = به جهت امر، متکثر می شوند

کلام حضرت امام پیرامون لفظ «کل»

«کل» و امثال آن، برای «کثرات اجمالی» وضع شده اند

لذا: با اضافه شدن به کلمات دیگر (که دلالت بر ماهیت خاصی می کند مثل رجل) باعث می شوند که

تکثر اجمالی در آنها هم راه یابد

ما می گوئیم:

بیان یک ناسازگاری!

در اینجا = در مورد مفهوم کلی، قائل به تفصیل شده و برخی را «واحد» و برخی را «کثیر» دانستند

در بحث اجتهاد و تقلید = کل و صیغه انشاء را باعث تکثر نمی دانند

راه حل حضرت امام در «مناهج»

حروف در «سر من البصره الى الكوفه» و در کلام «کل عالم فی الدار» :  
در ربط جزئی (مفهوم جزئی غیر مستقل ربط) استعمال شده اند  
ولی : عرف آن را به تعداد مورد لزوم (مثلا تعداد علماء) تکثیر می کند



جمع بندی نهایی در مورد خاتمه

اگر گفتیم : در حروف وضع و موضوع له عام است و برای «مفهوم کلی غیر مستقل ربط» وضع شده اند: در جملاتی از قبیل «کل عالم فی داره» هم می تواند قائل به انحلال شود و هم قائل به عدم انحلال.

چراکه:

اگر انحلال را پذیریم: می گوئیم «فی» در قدر جامع یعنی «مفهوم کلی غیر مستقل ربط» استعمال شده و به تبع اسماء (کل عالم) منحل می شود.

و اگر انحلال را نپذیرفتیم: می گوئیم «فی» در «مفهوم جزئی غیر مستقل ربط» استعمال شده است

جمع بندی نهایی در مورد خاتمه

۲

اگر کسی در حروف به وضع عام موضوع له خاص قائل شد: در این صورت:

اگر کسی همانند امام قائل به انحلال نیست: باید بگوید عرف از «مفهوم جزئی غیر مستقل ربط» تکثر را می فهمد.

و اگر همانند دیگران قائل به انحلال شد: یا باید به متفاهم عرفی قائل شود و یا به استعمال لفظ حرف در اکثر از معنی واحد، بگراید